

نقش امام جعفر صادق علیه السلام در گسترش علوم

زینب سیبانیپین^۱

چکیده

نقش ائمه اطهار علیهم السلام در جامعه اسلامی بسیار چشمگیر و مهم است و این تفکر که آنها تنها رهبران معنوی و یا امامان هدایت و راهنمایی هستند با گزارش‌های تاریخی موجود و واقعیت‌های تاریخی مطابقت ندارد. بنابراین، نمی‌توان هیچ سهمی در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی به‌ویژه در بعد علمی برای آنها در نظر گرفت؛ زیرا این امر آشکارا در تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام دیده می‌شود و دو قرن و نیم حضور فعال علمی از طرف ائمه معصومین علیهم السلام آن هم زمانی که سرآغاز تمدن اسلامی نامیده شده است نقشی مهم و غیرقابل انکار است. پژوهش حاضر نقش امام صادق علیه السلام در گسترش علوم و رشد علمی و میزان تأثیرگذاری ایشان در این حرکت تمدن‌ساز و حیات علمی ایشان را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، تمدن، علوم.

۱. مقدمه

تمدن به‌عنوان یک پدیده انسانی-اجتماعی که ابعاد گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف دارد در واقع محصول تفکرات نهفته در ورای آن و یا به عبارتی اندیشه‌های بنیانی و اساسی آن است به این صورت که لازمه وجود اندیشه و دانش برای ساختن تمدن امری مسلم و اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن تمدن بنیان نمی‌پذیرد، پس هر جامعه‌ای که در پی ایجاد تمدن حتی به صورت مادی و دنیوی باشد نیازمند علم و دانش است. بنابراین، علم و دانش که بنیان اساسی و پشتوانه عظیم تمدنی است نیازمند شناخت دقیق است. از آنجا که این موضوع در هر تمدنی وجود دارد در تمدن اسلامی نیز نقش علم و دانش از زوایای مختلف قابلیت شناخت بیشتری دارد و این تحقیق و پژوهش ناظر بر تمدن اسلامی است که اساس و بنیان آن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسط ایشان

۱. دانش پژوه کارشناسی تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از کشور تایلند.

نهاده شده است. به باور همگان این تمدن در طول سال‌ها با تأثیرپذیری از مسلمانان به زندگی و حیات خود ادامه داده است و اگر در برخی زمان‌ها خاموش شده است هیچگاه به صورت کامل محو نشده است. آنچه پژوهش حاضر دنبال می‌شود نقش امام صادق علیه السلام در بعد علمی این تمدن است؛ زیرا تلاش‌های علمی آن حضرت در آغازین سال‌های تمدن و در قرون اولیه هنوز به روشنی بیان نشده است. نکته مهم این است که اسلام با کدام درون‌مایه‌های تمدنی توانست، چنین تمدنی باشکوه و دینمدار را رقم بزند، البته ما در مقام بیان تمام آنها نیستیم، و تنها به مقوله علم و دانش و نقش آن در تمدن اسلامی می‌پردازیم، به تناسب موضوع خود از نقش علمی امام صادق علیه السلام خواهیم گفت. پس از خارج شدن امر رهبری و امامت جامعه اسلامی از مسیر حقیقی خود و گرفتارشدن به بی‌راهه خلافت از رسیدن به مقصود و قرار یافتن در تمدنی با محوریت ائمه معصومین علیهم السلام بازماند و امکان استفاده از این استعدادها نبود و جامعه اسلامی از وجود پربرکت امام معصوم علیه السلام محروم شد. تمدن همان‌گونه که نهاده شده بود رشد و پیشرفت نکرد؛ زیرا خلفایی که به نام جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسند حکومت قرار گرفتند شباهتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند و خارج از مسائل حکومتی سیاسی از علم و دانش لازم نیز بی بهره بودند و فعالیت‌های علمی تمدنی که در تمدن اسلامی رخ می‌داد نیز بیشتر محصول تلاش‌های جامعه مسلمانان بود و حاکمیت کمترین نقش را در آن داشت. در برخی از دوره‌ها خلفای دانشمند و یا دانش دوستی مانند هارون و مأمون زندگی می‌کردند که به جنبش‌های علمی و تمدنی جامعه اسلامی سرعت بخشیده بودند و مسائل علمی را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند. هدف پژوهش حاضر اثبات این مطلب هست که امام صادق علیه السلام با داشتن دانش الهی در تمدن اسلامی تأثیرات ژرف و عمیقی که مبنا و اساس بود، داشتند. باتوجه به جایگاه علم و دانش در عصر حاضر که تمدن اسلامی در مرحله خیزشی دوباره قرار گرفته است و یکبار دیگر نهادهای علمی و آموزشی با قدرت و سرعت زیادی فعال شده‌اند و نهضت‌های علمی نرم‌افزاری در اوج خود هستند دانستن این نکته بسیار ضروری است که در مواجهه با ورود عناصر بیگانه تمدنی و نحوه تعامل و برخورد با آنها و در خیزش علمی چه گام‌هایی باید برداشت. این دوران شباهت بسیاری به عصر ائمه علیهم السلام به‌ویژه امام صادق علیه السلام دارد؛ زیرا در آن زمان عناصر و دانش‌های تمدن‌های آن عصر به تمدن اسلامی وارد شده بود و در آن نقش داشتند. بنابراین، شناخت این سابقه و تجربه تاریخی به انسان کمک می‌کند به شناخت سیره ائمه علیهم السلام که مانند سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای انسان‌ها

الگوست و چون امام صادق علیه السلام در عصر شکل‌گیری و توسعه علوم نقشی اساسی داشته است، علمای شیعه کتاب‌های مختلفی در این مورد نوشته‌اند. آثاری مانند تأسیس الشیعه، اعیان الشیعه و الذریعه به برخی از زمینه‌های علمی آن حضرت اشاره کرده‌اند. درباره اصحاب آن حضرت می‌توان به آثاری مانند کتاب اصحاب امام صادق علیه السلام و کتاب الفائق فی رواه و أصحاب الإمام الصادق از عبدالحسین شبستری اشاره کرد. پژوهش‌گران معاصر چهار جلد کتاب درباره امام صادق و مذاهب اربعه نوشته‌اند که در آنها نقش امام علیه السلام در زمان پیدایش مذاهب را بررسی کرده‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. امام

امام واژه‌ای عربی به‌معنای پیشوا، مقتدا، رهبر و هرچه که مورد اقتدا باشد، است. این واژه از اصطلاحات خاص دین اسلام است و به‌تنهایی معنی مقدس ندارد. در قرآن هم برای پیشوایان که مردم را به‌سوی خدا هدایت می‌کردند به‌کار رفته است و هم برای پیشوایانی که مردم را به‌سوی کفر هدایت می‌کردند. (ر.ک.، اسرا: ۷۱؛ فرقان: ۷۴؛ قصص: ۴۱؛ مظهر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵) امام در تعریف اصطلاحی شیعه یعنی، کسی که پیشوا و مقتدای مردم در امور ظاهریه، باطنیه، اجتماعی، معنویه، روحانیه، ملکیه و ملکوتیه است و خداوند به وی در اثر اختیار عالی و اراده انتخابیه آن پیشوا در جمیع امور مصونیت و عصمت داده است. این امامان منحصر در دوازده تن هستند: اول آنها امام علی علیه السلام و آخر آنها امام زمان علیه السلام هست (معین، ۱۳۶۴).

۲-۲. علم

معنای اصلی و نخستین علم دانستن در برابر ندانستن است. قرآن کریم به این معنا اشاره دارد: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؛ آیا یکسان هستند آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند» (زمر: ۹) به همه دانستنی‌ها صرف‌نظر از نوع آنها علم می‌گویند. براساس این معنا، اخلاق، ریاضیات، فقه، دستور زبان، مذهب، زیست‌شناسی و نجوم همه علم هستند. (روح الامینی، ۱۳۹۴، ص ۴۹)

۳. علم امام

در اسلام برای کسب علم دو شیوه الهامی و کسبی وجود دارد. علمی که برای عموم مردم است و البته در آن خطا و اشتباه وجود دارد، علم کسبی است. علمی که امامان به عنوان رهبران عالی الهی دارند از طرف خداوند به آنها الهام شده است و هیچ خطا و اشتباهی در آن نیست. (روح الامینی، ۱۳۹۴، ص ۴۹) در این مورد آمده است:

علم امام از ناحیه خدای تعالی و رسول او است و به این دلیل است که حقایق قرآن را می‌دانند و تنزیل، تفسیر، تأویل، معانی، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، حلال و حرام، اوامر زواجر، وعد و وعید و امثال و قصص آن را می‌دانند. آن علم به شیوه رأی و قیاس به دست نیامده است و دلیل علم الهی ایشان آن است که امت اسلامی اتفاق دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من در میان شما چیزی را به جا می‌گذارم که اگر به آن تمسک جویند هرگز گمراه نشوید: کتاب، خدای تعالی و عترتم که همان اهل بیت من است» (کلینی، ۱۴۲۱، ۱/ ۲۹۴). در مجموع فرقه‌های زیادی بین علوم ائمه و علوم سایر انسان‌ها وجود دارد از جمله اینکه علوم دیگران اکتسابی است، ولی علوم ائمه علیهم السلام لدنی و الهی است، علوم مردم محدود است، ولی علوم ائمه علیهم السلام مطلق و فراگیر است، مردم علوم غیبی ندارند، ولی ائمه به اذن الهی، علم غیب دارند. علوم مردم از طریق حواس ظاهری است، ولی علوم ائمه علیهم السلام به طور عمده از راه الهام و افاضه به دست می‌آید، علوم ائمه حضوری است، ولی علوم مردم غیر حضوری یا حصولی است. در برخی اخبار و روایات نیز تصریح شده است که ائمه اطهار علیهم السلام خزینه‌های علم پروردگار هستند. در احادیث دیگری بر اینکه ائمه اطهار علیهم السلام وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وارث جمیع پیامبران و رسولان و اولی‌العزم هستند تأکید شده است.

۴. تمدن

واژه تمدن از ریشه متمدن و به معنای خوکردن به اخلاق شهرنشینی و رسیدن به انسانیت است. در لغت‌نامه دهخدا تَخْلُق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت معنا شده است. در فرهنگ معین نیز به معنای شهرنشین شدن و همکاری مردم یک جامعه برای ترقی و پیشرفت آمده است. (معین، ۱۳۶۴، ذیل واژه) تمدن در اصطلاح عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها، فنون و آداب و سنن و تأسیسات و نهادهای اجتماعی که در

پرتو ابداعات، اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته است و در تمام قسمت‌های یک یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند، رایج است مثل تمدن اسلامی یا تمدن غربی که هرکدام ویژگی‌هایی دارند که به عوامل جغرافیایی، تاریخی و تکنیکی خاص خود بستگی دارد.

۵. زندگی‌نامه امام صادق علیه السلام

نام پیشوای ششم، جعفر و کینه‌اش ابو عبدالله است. لقبش ایشان صادق، پدرش امام باقر علیه السلام و مادرش ام فروه است. او در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۸۷ هجری برابر با ۷۰۳-۷۰۲ میلادی در مدینه به دنیا آمد و مدت ۳۴ سال امامت را به عهده داشت. وی با هفت خلیفه اموی و عباسی روزگار گذرانید. در سن ۶۵ سالگی در سال ۱۳۸ هجری قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد. امام صادق علیه السلام بیشتر از دیگر امامان معصوم عمر کرد و توانست با فرصت فراهم آمده از دوره انتقال قدرت اموی به عباسی به مسائل علمی به صورت ویژه بپردازد. همچنین تکیه اصلی شیعه از نظر فکری، عقیدتی و فقهی بر امام صادق علیه السلام بوده است و بخش بزرگی از احادیث و علوم اهل بیت علیهم السلام توسط این امام گسترش یافته است. آن حضرت در عصر خود که عصر پدید آمدن فرقه و مکاتب مختلف بود به طور ویژه به حفظ و صیانت از مکتب شیعه پرداخت. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۲۵) بیشترین احداث شیعه در تمام زمینه‌ها از امام صادق علیه السلام نقل شده است و مذهب تشیع به نام مذهب جعفری خوانده می‌شود. امام صادق علیه السلام در شهر مدینه زندگی می‌کرد، اما چون بیشتر شیعیان آن حضرت در عراق بودند مدتی در عراق زندگی کرد. آن حضرت توسط منصور دوانیقی خلیفه عباسی مسموم شد و در ۲۵ شوال ۱۴۷ هجری قمری در سن ۶۵ سالگی در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع دفن شد (شیخ مفید، بی تا).

۶. وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام از امامان منحصر به فرد بود. شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر آن حضرت در زمان هیچ‌یک از امامان نبود؛ زیرا آن دوره از نظر سیاسی دوره ضعف و تزلزل حکومت بنی امیه و فزونی قدرت بنی عباس بود. این دو گروه مدتی در حال کشمکش و مبارزه با یکدیگر بودند. تبلیغات و مبارزات سیاسی عباسی از زمان هشام بن عبدالملک آغاز شد و در سال ۱۲۹ هجری قمری وارد مرحله مبارزه

مسلحانه و عملیات نظامی شد و سرانجام در سال ۱۳۲ هجری قمری پیروز شد. بنی امیه در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوان بود و فرصت ایجاد فشار و اختناق نسبت به امام علیه السلام و شیعیان مانند زمان امام سجاد علیه السلام نداشت. عباسیان نیز چون پیش از دست‌یابی به قدرت در پوشش شعار طرفداری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گرفتن انتقام خون آنها عمل می‌کردند فشاری از طرف آنها مطرح نبود، پس این دوران، دوران آرامش و آزادی نسبی امام صادق علیه السلام و شیعیان و فرصت خوبی برای فعالیت علمی و فرهنگی آنها بود. (پیشوایی، ۱۳۹۰، ص ۹۸) امام صادق علیه السلام پس از رحلت پدرش امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری در سن ۳۱ سالگی عهده‌دار مقام امامت شد. دوران امامت امام صادق علیه السلام ۳۴ سال بود و با حکومت پنج تن از خلفای اموی هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید بن عبدالملک، ابراهیم بن ولید و مروان بن محمد و دو تن از خلفای بنی عباس سفاح و منصور همزمان بود. جامعه اسلامی در دوران امامت امام صادق علیه السلام فراز و نشیب‌ها و تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مهمی داشت. از نظر فرهنگی دوران تحول فکری و پیدایش فرقه‌ها و گروه‌های مختلف بود. در آن زمان که مسلمانان با دنیای خارج روابطی گسترده داشتند اندیشه‌های فلسفی، علمی و کلامی بیگانگان به جامعه اسلامی راه یافت و مسلمانان با افکار و عقاید دیگران آشنا شدند. این آشنایی آثار مثبت و منفی زیادی بر فرهنگ جامعه اسلامی گذاشت. از جمله آثار منفی آن نفوذ افکار بیگانگان در میان مسلمانان و پدید آمدن شبهات و ابهام‌ها در معارف و اندیشه‌های اسلامی بود.

کشمکش‌های علمی و مباحثات و مناظرات پیرامون مسائل عقیدتی و کلامی موجب پیدایش احزاب و گروه‌های مذهبی غیر مذهبی مانند زیدیه، اسماعیلیه، غلات، مرجئه، خوارج، دهریه و غیره شد. هر گروه برای خود مدرسه و تشکیلاتی داشت و جلسات درس و بحث تشکیل می‌داد و با گروه‌های دیگر مناظره و مجادله می‌کرد. پیدایش و گسترش روزافزون اندیشه‌های ناسالم (مجلسی، بی تا، ۳۹۵/۴۷)، عطش فراگیری فرهنگ اصیل اسلام را در مسلمانان واقعی می‌افزود. در این شرایط بود که امام صادق علیه السلام در برابر امواج اندیشه‌های بیگانه که اساس عقیده اسلامی را به خاطر انداخته بود، مکتب جعفری را بنا نهاد و در پرتو آن به تعلیم و تربیت افراد پرداخت و حقایق اسلام و معارف قرآن را در دسترس علاقمندان و دانش‌پژوهان فرقه‌های مختلف گذاشت. امام صادق علیه السلام با الهام از روش پدرش امام باقر علیه السلام و استفاده از زمینه‌ها و شرایطی که آن حضرت فراهم کرده بود، موفق شد فرهنگ اصیل اسلام را در بعد گسترده‌تری در جامعه‌ای که دچار جریان‌های فکری انحرافی شده بود، نشر دهد و در همه زمینه‌های علوم اسلامی

شاگردانی تربیت کند. از نظر سیاسی و اجتماعی دستگاه حکومت اموی در این دوره مشکلات و مسائل بسیاری داشت. موج مخالفت و عصیان ضد رژیم اموی در بیشتر جاها روبه افزایش بود. مردمی که از جنایات و ستم‌های دستگاه خلافت به تنگ آمده بودند در هر فرصتی شورش می‌کردند. این شورش‌ها هر چند با انگیزه‌ها و اهداف مختلف اسلامی و غیر اسلامی انجام می‌شد در اعلام مخالفت علیه حکمرانان اموی و براندازی رژیم ظلم و ستم آنها و برقراری عدالت و آزادی در جامعه با یکدیگر هم‌عقیده بودند. جنبش آزادی‌خواهانه حارث بن سریج در سال ۱۱۶ در خراسان و تسلط او بر شهرهای جوزان، طالقان و مرورود قیام آفریقاییان ضد هشام در سال بعد، شورش مردم اندلس ضد حاکم خود عقبه بن حجاج، قیام فردی از خوارج به نام عکاشه در شهر قابس ضد حنظله والی شهر از جمله حرکت‌ها و شورش‌های پراکنده ضد دستگاه خلافت اموی بود. هم‌زمان با درگیری‌ها و کشمکش‌های نظامی که حکمرانان اموی را به خود مشغول کرده بود، مشکل دیگری که دامنگیر جامعه اسلامی شد ظهور بیماری واگیر طاعون، فقر شدید و کمبود مواد غذایی از (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱۸۱/۵) خشک‌سالی و قحطی بود که چند شهر بزرگ اسلامی را فراگرفته بود، در شام، عراق و واسط بیماری طاعون شایع شده بود. در خراسان قحطی و کمبود مواد غذایی بیداد می‌کرد. در چنین شرایطی که عده‌ای از مسلمانان به علت کمبود مواد غذایی، فقر و قحطی در آستانه نابودی قرار گرفته بودند ثروت‌های عمومی و بیت‌المال توسط حکمرانان اموی و عمال آنها حیف و میل می‌شد. برای نمونه درآمد سالانه خالد بن عبدالله قسری استاندارد عراق از جانب هشام سیزده میلیون دینار بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۲۰/۵).

۷. امویان و رفتار خلفا با مردم و علویان

خلفای اموی معاصر امام صادق علیه السلام افرادی جنایتکار و ستم‌پیشه بودند و نسبت به توده مردم به‌ویژه مخالفان خود رفتاری خشن و ظالمانه داشتند.

۷-۱. هشام اموی

هشام در میان خلفای اموی به سیاستمداری و سرکوب مخالفان و شکنجه و کشتار شیعیان معروف است. او با تکیه بر نیروی نظامی مخالفت‌ها و شورش‌های داخلی را سرکوب می‌کرد و مخالفان را می‌کشت. هشام با کوچک‌ترین بهانه‌ای دستور قتل مسلمانان را می‌داد. او در یکی از سفرهای حج پس از ورود به مکه از اطرافیانش خواست یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را نزد او

بیاورند. چون همه اصحاب از دنیا رفته بودند، طاووس یمانی را که از تابعین بود نزد وی آوردند. طاووس هنگام ورود به مجلس هشام او را به عنوان امیرالمؤمنین خطاب نکرد و بدون اجازه در کنارش نشست. رفتار طاووس خشم هشام را برانگیخت چندان که تصمیم به قتل او گرفت، ولی اطرافیان با یادآوری این نکته که در مکه و در حرم امن الهی هستند او را از تصمیمش بازداشتند. (سپهر، ۱۳۷۷، ۱۱۵/۲) عمال و کارگزاران هشام در شهرهای مختلف مجری سیاست ظالمانه و ضد مردمی او بودند و با مردم رفتاری خشن داشتند. یوسف بن عمر ثقفی استاندار عراق به حدی با استبداد و خشونت با مردم رفتار می کرد که او را به حجاج، خون آشام معروف تشبیه می کردند. خالد بن عبدالله قسری یکی دیگر از کارگزاران جنایتکار هشام بود که قبل از یوسف بن عمر به مدت پانزده سال والی عراق بود. او مسیحی زاده بود و مادرش مسیحی متعصبی بود که تا پایان عمر اسلام را نپذیرفت. خالد برای خوشایند مادرش با اموال مسلمانان کلیسایی در عراق ساخت و دستور داد مناره های مساجد را ویران کنند. در دوران فرمانروایی او ذمی ها و مسیحیان بر مسلمانان عراق حکومت می کردند. خالد معتقد بود در اسلام مقام خلیفه برتر از مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. بر این اساس، مقام هشام را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر می دانست. وی به دلیل کینه ای که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دل داشت در ناسزاگویی امام علی علیه السلام افراط می کرد. یکی از شعرا وضعیت مردم عراق را در دوران حکومت خالد چنین توصیف می کند: «اهل النار حین دعوا اغیثوا، جمیعا بالحمیم و بالصدید؛ مردم در حکومت خالد مانند دوزخیان بودند که اگر کمکی می خواستند با آب داغ و چرک آلوده با خون پاسخ داده می شدند» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۲۴/۵). هشام پس از بیست سال جنایت و ظلم در سال ۱۲۵ هجری مرد (محلّی، ۱۴۲۳، ۱۴۷/۱). مردم که از حکومت او به ستوه آمده بودند با شنیدن خبر مرگ وی شادمانی کردند و هلاکتش را آغاز نزول رحمت الهی دانستند.

۲-۷. ولید بن یزید

ولید یکی از جنایتکارترین و فاسدترین خلفای اموی بود. در حکومت او که نزدیک به دو سال طول کشید بی بند و باری، می گساری و فساد رواج یافت و در همه جا عشرتکده ها برپا شد. زندگی خود ولید چنان با شراب و می گساری آمیخته شده بود که خود را در میان حوض پر از شراب می افکند و باده نوشی می کرد. او گستاخی را به حدی رساند که تصمیم گرفت برای می گساری بر بالای خانه کعبه اتاکی بسازد (یعقوبی، ۱۳۵۸، ۳۳۳/۲) و در آنجا هوسرانی کند و حتی

مهندس نیز برای این کار تعیین کرد. او روزی قرآن را گشود و آیه ذیل را که ستمگران را به عذاب الهی تهدید می‌کند، خواند:

و استفتحو و خاب کل جبار عنید من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید.
آنان از خدا تقاضای فتح و پیروزی کردند و هر گردن‌کش منحرفی ناامید و نابود شد.
به‌دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بدبوی متعفن‌ی نوشانده می‌شود. (ابراهیم: ۱۴ و ۱۵)
ولید قرآن را بست و تیر و کمانی خواست. آنگاه قرآن را هدف تیر قرار داد و تکه‌تکه‌اش کرد و
خطاب به قرآن این شعر را سرود:

تهددنی بجبار عنید فها انا ذاک جبار عنید

اذا ما جئت ربک یومَ حشر فقل یا رب مَرَقِنِ الولید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۹۰/۵)
ترجمه: آیا مرا به ستمگر سرسخت و سرکش تهدید می‌کنی؟ آری من همان گردن‌کش لجوج
و منحرف هستم و تو {ای قرآن}، هرگاه روز حشر به‌سوی خدایت رفتی، بگو خدایا! ولید مرا
پاره‌پاره کرد.

بی‌بندوباری، می‌گساری و رسوایی ولید وجود او را برای مردم مسلمان غیرقابل تحمل کرد،
پس مردم ضد او قیام کردند و به کاخش هجوم کردند و او را درحالی‌که به باده‌نوشی مشغول بود
و جمعی از خوانندگان و نوازندگان گردش جمع بودند، هلاکت کردند.

۳-۷. ولید و علویان

عیاشی و می‌گساری، ولید را از ظلم و ستم به اولاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز نداشت بلکه دست وی نیز مانند
نیاکانش به خون‌ده‌ها انسان حق‌طلب و آزادی‌خواه از اولاد علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آلوده شد. در دوران حکومت او
یحیی بن زید در جوزجان از توابع خراسان آن روز ضد جنایات و ستمگری‌های وی قیام کرد. افراد
یحیی با نیروهای نصر بن سیار استاندار خراسان درگیر شدند. یحیی به‌دلیل تیری که به شقیقه‌اش
خورد، شهادت شد. کارگزار ولید سر یحیی را برای ولید فرستاد و بدنش را به دار آویخت. پیکر یحیی
تا هنگامی که ابومسلم قیام کرد همچنان بالای دار بود. ابومسلم سلم بن احوز فرمانده نیروهای
اعزامی در جنگ او را کشت و جسد یحیی را از دار پایین آورد و پس از اقامه نماز او را در همان جا
دفن کرد. مردم خراسان به مدت هفت روز برای یحیی عزاداری کردند و در آن سال هر فرزند
پسری که به‌دنیا می‌آمد نامش را یحیی یا زید می‌گذاشتند.

۴-۷. سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان (دوران ضعف و پریشانی حکومت امویان)

پس از شهادت زید بن علی و فرزندش یحیی به دست حکمرانان اموی و گذشتن دوران دیکتاتوری هشام صدای مخالفت و اعتراض علیه دستگاه حکومت از گوشه و کنار برخاست و نقاط مختلفی از کشور اسلامی دستخوش تشنج و درگیری‌های قومی شد. شیعیان و علویان و گروهی از عباسیان که خود را طرفدار آل علی علیهم‌السلام می‌دانستند، برای اعتراض به شهادت زید و یحیی و احترام آن دو لباس سیاه پوشیدند (رضوی اردکانی، ۱۳۶۴، ۲۷۹) و این روش را چندین سال ادامه دادند. مردم ناراضی و ستم‌دیده فلسطین نیز شورش کردند و مقامات حکومتی را طرد کردند و از میان خود فردی را برای زمامداری برگزیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲۹۴/۵). دمشق، حمص، یمامه، یمن، عمان، خراسان و ده‌ها نقاط دیگر در آتش جنگ و درگیری مردم با یکدیگر و یا با نیروهای حکومتی می‌سوخت. اختلاف و کشمکش‌های درون دربار اموی بر سر قدرت بر اوضاع نابسامان کشور می‌افزود چنانکه سراسر کشور پهناور اسلامی در میان امواج ویران‌گر اختلاف، تعصب، کشتار، فساد و تباهی فرورفته بود. همه این مسائل ضعف و پریشانی و درنهایت افول و سقوط حکومت امویان را نوید می‌داد و چنین نیز شد. سرانجام پرونده ننگین و سراسر جنایت حکومت ۹۲ ساله امویان با هلاک شدن آخرین حکمران آنها مروان بن محمد معروف به مروان حمار در سال ۱۳۲ هجری بسته شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۲۴/۵). حکومت عباسیان با به قدرت رسیدن ابوالعباس سفاح آغاز شد. آنها در آغاز با مطرح کردن خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام و یاران او همچنین انتقام خون زید بن علی و فرزندش یحیی و خشنودی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهضت خود را با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیوند دادند و با مطرح کردن این مسئله که ما از تبار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستیم، سعی می‌کردند خود را جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شایستگان خلافت معرفی کنند، ولی پس از استحکام پایه‌های حکومت خود و نابودی عناصر هوادار بنی‌امیه به سرکوبی علویان و شیعیان پرداختند. دوران خلافت سفاح چهار سال طول کشید. او چون در پرتو محبوبیت و نفوذ معنوی علویان به قدرت رسیده بود، نمی‌توانست چهره حقیقی خود را که در جهت ضدیت و خصومت با آل علی علیهم‌السلام بود، آشکار کند و فرصتی نیز برای این کار نیافت.

پس از او برادرش منصور به خلافت رسید. در دوران خلافت ۲۲ ساله منصور حکومت عباسیان رو به استحکام و استواری نهاد. او برای حفظ سلطنت خود فشار بیشتری بر مخالفان خود اعمال کرد. منصور قیام محمد بن عبدالله بن حسن و برادرش ابراهیم را با خشونت تمام سرکوب کرد و آن

دورا کشت (یعقوبی، ۱۳۵۸، ۳۷۴/۲) و تمامی آل حسن علیهم‌السلام را دستگیر و روانه زندان کرد و پس از شکنجه‌های ضد انسانی همه آنها را شهید کرد. پس از مرگ منصور هنگامی که فرزندش مهدی، درب یکی از زندان‌های او را گشود، کشتگانی از آل ابيطالب در آن دید که سلسله نسب با مشخصات هر یک روی کاغذی نوشته شده و به گوششان آویزان بود. در میان شهدا افراد خردسال نیز بودند (مقریزی، ۱۹۳۷، ص ۷۶). امام صادق علیه‌السلام دوازده سال از اواخر عمر خود را در دوران حکومت منصور گذراند. در این مدت منصور بدترین رفتار را با امام علیه‌السلام داشت. او می‌دید که چگونه احساسات و افکار مردم متوجه امام جعفر صادق علیه‌السلام است و آوازه فضل و دانش او همه جا را گرفته است و مردم از دل و جان او را دوست دارند، پس وجود امام علیه‌السلام را مانع بزرگی در راه بقای حکومت ننگین خود می‌دید. منصور ابتدا سعی می‌کرد امام علیه‌السلام را با خود همراه کند و دلیلی برای مشروعیت حکومت خود به دست آورد. برای همین در نامه‌ای به امام علیه‌السلام نوشت:

چرا مانند دیگران با ما معاشرت و ارتباط نداری؟ امام علیه‌السلام در پاسخ نوشت: چیزی از مال دنیا پیش ما نیست که با عدم حضور نزد تو از زوال آن بیمناک باشیم و در نزد تو چیزی از آخرت نیست که به امید آن به سراغت بیایم و در نعمتی قرار نگرفته‌ای که تبریک گوئیم و یا مصیبتی به تو نرسیده است که تو را به آن تسلیت دهیم. بنابراین، چرا نزد تو بیاییم. منصور نوشت: هدف این است که در پرتو هم‌نشینی شما از نصیحتتان برخوردار شویم. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: آن کس که طالب دنیا است هرگز تو را نصیحت نمی‌کند و آنکه آخرت را می‌خواهد هرگز با تو هم‌نشین نمی‌شود. (مجلسی، بی‌تا، ۱۸۴/۴۷)

منصور پس از اینکه از این راه نتیجه‌ای نگرفت امام علیه‌السلام را تحت فشار و مراقبت شدید قرار داد. مجلس درس و بحث آن بزرگوار را تعطیل کرد و رفت و آمد شاگردان را نزد آن حضرت ممنوع کرد. شیعیان ناچار در لباس دوره‌گردی و دست‌فروشی خدمت آن حضرت می‌رسیدند و مسائل و مشکلات خود را می‌پرسیدند.

۸. امام صادق علیه‌السلام و گسترش علوم

۸-۱. مقام والای علمی امام صادق علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام به اعتراف علمای اهل سنت در جامعه اسلامی جایگاه علمی برجسته و ممتازی دارد. او از اجله تابعین و طبقه پنجم تابعین مدینه است. وی از علمای اهل مدینه و فقه‌های

اهل بیت علیهم السلام است و در مرتبه‌ای است که امام اعظم اهل سنت ابوحنیفه می‌گوید: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم». صالح بن ابی اسود نیز می‌گوید: «شنیدم که جعفر بن محمد می‌گوید: از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید؛ زیرا پس از من کسی نیست که مانند حدیث مرا برای شما بازگو کند» (مجلسی، بی‌تا، ۱۸۴/۴۷). امام صادق علیه السلام انس بن مالک، سهل بن سعد و برخی دیگر از صحابه و جد خود زین العابدین علیه السلام را دیده است. دوران امامت امام صادق علیه السلام هم‌زمان با دو جریان اجتماعی امویان و عباسیان است. اوایل امامت حضرت بیش از یک دهه هم‌زمان با حکومت هشام خلیفه مقتدر اموی و آخرین خلیفه مقتدر اموی است. بعد از هشام قدرت امویان ضعیف شد و هفت سال بعد افول کرد، ولی در این ده سال حوادث مهمی روی داد که موضع-گیری امام صادق علیه السلام را در پی داشت.

باتوجه به علم بی‌نظیری اهل بیت علیهم السلام همه مردم محتاج علوم آنها بودند. در موارد متعددی مخالفین نیز اعتراف کردند که محتاج علم آن حضرت بودند. در این میان امام صادق علیه السلام با گسترش علوم حقیقی سهم قابل توجهی در نشر دین داشتند. استفاده دانشمندان اهل سنت از محضر امام صادق علیه السلام گواه این موضوع است. حمدبن طلحه از مقام علمی امام نقل‌هایی دارد. وی جمعی از علمای اهل سنت را می‌آورد که از حلقه علمی امام صادق علیه السلام استفاده کرده-اند و می‌گویند:

امام جعفر صادق علیه السلام از بزرگان اهل بیت علیهم السلام است، دانش فراوان داشت، همواره مشغول عبادت بود، همواره به یاد خدا بود، زهدی آشکار داشت و اهل تلاوت قرآن بود. در معانی قرآن کریم اهل تحقیق بود و جواهرات قرآن را استخراج می‌کرد و عجایبی را از قرآن نتیجه می‌گرفت و اوقات خود را برای انجام انواع طاعات الهی تقسیم کرده بود، به طوری که در آن اوقات به محاسبه نفس خود مشغول بود. دیدارش انسان را به یاد آخرت می‌انداخت و شنیدن کلامش موجب زهد در دنیا می‌شد و اقتدا به روش او راهنمای بهشت بود. نور چهره زیبایش گواه این بود که او از فرزندان انبیاست و پاکی اعمالش روشن‌گر این بود که وی از نسل رسالت است. از علم او جماعتی از ائمه و بزرگانی مانند یحیی بن سعید انصاری، ابن جریر، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان ابن عیینه، شعبه، ایوب السجستانی و ... استفاده کردند و شاگردی ایشان را برای خود منقبت و فضیلتی می‌دانستند که موجب شرافت آنها بوده است.

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که باتوجه به آنکه امامان معصوم علیهم‌السلام تنها مربوط به یک گروه و مذهب خاصی نبودند و برای هدایت همه مردم آمده‌اند، پس علوم و معارف را برای همگان روشن می‌کردند و افراد به‌اندازه توان و ظرفیت خود از علوم ایشان بهره می‌بردند. امام جعفر صادق علیه‌السلام به تناسب وضع فرهنگی و سیاسی زمان خود در عرصه علم و دانش مردم را هدایت و راهبری می‌کرد. ایشان همیشه مجالس بحث و گفت‌وگوی علمی داشت و معارف دین و واجبات را تبیین می‌کرد و محرمات و قرآن و علوم دینی را تفسیر می‌کرد. ایشان سؤالات مردم را پاسخ می‌داد و آنها را روشن می‌کرد. هیچ سؤال‌کننده‌ای از حضور ایشان بیرون نمی‌رفت مگر اینکه پاسخی شایسته می‌گرفت. در مورد عظمت علمی امام صادق علیه‌السلام شواهد فراوانی است و این معنا مورد قبول دانشمندان تشیع و تسنن است. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت تعظیم می‌کردند و برتری علمی او را می‌ستودند. امام ابوحنیفه پیشوای مشهور مذهب حنفی می‌گوید: «من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام». نیز می‌گفت:

وقتی منصور دوانیقی، جعفر بن محمد را احضار کرده بود مرا خواست و گفت مردم شیفته جعفر بن محمد شده‌اند. برای محکوم کردن او بعضی مسائل مشکل را در نظر بگیر. من چهل مسئله مشکل آماده کردم. روزی منصور که در حیره بود مرا احضار کرد. وقتی وارد مجلس وی شدم دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است. وقتی چشمم به او افتاد چنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد. سلام کردم و با اشاره منصور نشستیم. منصور رو به وی کرد و گفت: این ابوحنیفه است. او پاسخ داد: بلی می‌شناسمش. سپس منصور رو به من کرد و گفت: ای ابوحنیفه، مسائل خود را با ابوعبدالله (جعفر بن محمد) در میان بگذار. در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم. هر مسئله‌ای که می‌پرسیدم او می‌گفت: عقیده شما در این مورد چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی از مسائل با نظر ما موافق و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق و گاهی با هر دو مخالف بود. چهل مسئله را مطرح کردم و همه را پاسخ گفت. ابوحنیفه به اینجا که رسید با اشاره به امام صادق علیه‌السلام گفت دانشمندترین مردم آگاه‌ترین آنها به اختلاف مردم در مسائل فقهی است. (مجلسی، بی‌تا، ۲۱۷/۴۷)

در مجالس درس امام صادق علیه السلام علاوه بر کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند، فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دوردست نیز بودند. حسن بصری مؤسس مکتب فلسفی بصره و واصل بن عطا مؤسس مذهب معتزله از شاگردان او بودند. ابن خلکان مورخ مشهور می نویسد:

او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه و از بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است که به علت راستی و درستی گفتار وی را صادق می خواندند. فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق نوشت که تعلیمات امام جعفر صادق علیه السلام را در برداشت و حاوی پانصد رساله بود. (شهرستانی، بی تا، ۴۹/۱)

دانشگاه امام صادق علیه السلام و وسعت آن بر کسی پوشیده نیست و علمای اسلام بر آن اتفاق نظر دارند. محققان شیعی و اهل سنت آن حضرت را در بسیاری از علوم و مذاهب اسلامی پیشوا و پیشام می دانند. نقش امام صادق علیه السلام در نشر علوم مختلف و ترویج حدیث از گفتار و نوشتار و نیز تربیت شاگردانش پیداست. (ابن ابی الحدید، بی تا، ۱۸/۱) شاگردان امام صادق علیه السلام چهارهزار نفر بود. شیخ مفید می گوید:

إِنَّ أَصْحَابَ الْحَدِيثِ قَدْ جَمَعُوا الرِّوَاةَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الثَّقَاتِ عَلَى
إِخْتِلَافِهِمْ فِي الْأَرْاءِ وَالْمَقَالَاتِ فَكَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ.

اهل حدیث کسانی را که از امام صادق علیه السلام روایت آورده اند، جمع کرد و تعداد افراد مورد اطمینان آنها باوجود اختلافشان در نظریات و گفتار چهارهزار نفر بود. (مفید، بی تا، ص ۲۷۱)

شهید اول می گوید که شاگردان معروف آن حضرت از اهل حجاز، شام و عراق چهارهزار نفر بود. در جای دیگر می گوید: «ما رأيتُ أفقَه من جعفر بن محمدٍ. و قال: لو لا السُّنَّتَانِ لَهَلَكَ النُّعْمَانُ؛ من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام و گفت اگر آن دو سال نبود نعمان یا ابوحنیفه هلاک می شد» (ذهبی، ۱۴۱۹، ۱۷۲/۱). منظور از دو سال زمانی است که خدمت امام صادق علیه السلام می رسید و از او دانش فرامی گرفت. ابن حجر هیتمی می نویسد:

به قدری علوم از او یعنی، جعفر بن محمد نقل شده است که زیانزد مردم شده است و آوازه آن در همه جا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان فقه و حدیث مانند یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او حدیث نقل کرده اند. (ابن حجر هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱)

ابوبحر جاحظ یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم می‌گوید: «جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان او هستند و شاگردی این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است». (حیدر، ۱۴۲۲، ۵۵/۱) ابن صباغ مالکی (۷۸۴-۸۵۵) می‌گوید: «آن قدر علوم از او یعنی، جعفر بن محمد نقل شده است که سواران آن را حمل می‌کنند و آوازه و شهرت آن در تمام شهرها رسیده است و علما از هیچ‌یک از اهل بیت علیهم‌السلام به اندازه او حدیث نقل نکرده‌اند» (مجلسی، بی تا، ۲۱۷/۴۷).

۸-۲. نهضت علمی امام صادق علیه‌السلام و عصر ایشان

سابقه عربستان از نظر علم، فکر و فرهنگ نزد همگان معلوم است. مردمی بودند جاهلی، به دور از علم و تمدن، قابل دفاع و همیشه در حال جنگ و ستیز قبیله‌ای، دچار فقر اقتصادی شدید و به دور از ضابطه و قانون و یا حکومتی ضابطه‌دار. پیش از بروز و ظهور اسلام استانی از ایران تحت حکومت این کشور بود، ولی به علت خشک و سوزان بودن سرزمین حیات قبیله‌ای و به دور از سکوت و استقرار به‌ویژه زبان و فرهنگی جدای از ایران مورد توجه شاهان ساسانی نبود و آنها به خود واگذار شده بود و نوعی خودگردانی داشتند. آن روز که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه مبعوث شد افرادی که خواندن و نوشتن می‌دانستند از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کردند و در برخی از تواریخ آمده است که آنها در مکه حدود هفده نفر بودند. اسلام ظهور کرد و کسب دانش و علم را فریضه کرد و مردم را در هر سطح و شرایط که بودند، تشویق کرد به دنبال علم بروند بر دانش و بینش خود بیفزایند و این درست در عصری بود که شاهان ساسانی اجازه فراگیری دانش را به عامه مردم نمی‌دادند. (قائمی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲)

۸-۳. وسیع‌ترین حوزه علمی و فقهی

حوزه علمی که امام صادق علیه‌السلام بنیان نهاد عصر او را به عصر با ویژگی‌های متمایز از دوران ائمه دیگر تبدیل کرد و در علوم مختلف جلسات علمی امام برگزار کرد که از همه مذاهب و فرقه‌ها اصحاب دانش از آن بهره می‌جستند. و تا آنجا که همه کسانی که فعالیت سیاسی امام علیه‌السلام را نادید گرفته‌اند بر این سخن هم‌داستان هستند که امام صادق علیه‌السلام وسیع‌ترین حوزه‌های علمی و فقهی زمان خود را داشت. در این میان چیزی که از نظر بیشتر کاوش‌گران زندگی امام علیه‌السلام پوشیده مانده است، مفهوم سیاسی و متعرضانه این عمل است.

۸-۴. نقش امام صادق علیه السلام در پیشرفت علوم و تمدن اسلامی

آگاهی از معارف دینی و علوم بشری برای هدایت تشریحی، احیای تفکر اسلامی و فرهنگ غنی اسلامی و برای اداره امور مسلمین در ابعاد فردی و اجتماعی لازمه امامت است. حضور علمی امام صادق علیه السلام در عصر خود و بی نقص بودن نظریات ایشان و آشکارکردن علم خود حاکی از آن است که سایر امامان به اندازه ایشان فرصت و موقعیت مناسب پیدا نکردند تا فرهنگ ناب اسلام را تبیین کنند. بی شک اقدامات علمی امام صادق علیه السلام در حیات ارزشمندش بستگی به وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منحصر به فرد آن عصر و اقدامات امام محمد باقر علیه السلام در اعتلای فرهنگ شیعه و زمینه ساز تأسیس دانشگاه بزرگ جعفری است. حرکت علمی امام صادق علیه السلام در عصر جنبش فکری و فرهنگی مسلمانان شکل گرفت. در این زمان مسلمانان عطش شدیدی برای یادگیری و علم آموزی داشتند و علت آن علاوه بر تعالیم متعالی اسلام درباره علم آموزی، حضور تازه مسلمانانی بود که سابقه درخشان و تمدنی کهن و پر بار داشتند. بنابراین، امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط و وجود بستر مناسب فکری و فرهنگی و آمادگی جو جامعه که در تداوم حرکت عظیم علمی و فرهنگی امام باقر علیه السلام بود و دانشگاه بزرگ جعفری را تأسیس کرد. در نیمه اول قرن دوم هجری فقهای مشهوری مانند ابوحنیفه، امام مالک بن انس، اوزاعی و محدثان بزرگی مانند سفیان سوری، شعبه بن الحجاج و سلیمان بن مهران اعمش ظهور کردند. این دوره عصر شکوفایی حدیث و ظهور مسائل و مباحث کلامی مهم در بصره و کوفه بود.

امام صادق علیه السلام در این دوره در محیط مدینه که محل ظهور تابعین، محدثان، راویان و فقهای بزرگ بود، بزرگ شد، اما منبع علم او در فقه نه تابعیان، نه محدثان و نه فقها آن عصر بودند بلکه او تنها از یک راه که بهتر بود، نقل می کرد و آن همان شیوه پدرش امام باقر علیه السلام بود و او از پدرش علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام و او هم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود.

۸-۵. گسترده گی علم امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سلونی قبل أن تفقدونی فإنه لا یحدثکم أحد بعدی بمثل حدیثی؛ از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید. به درستی که پس از من کسی مانند حدیث مرا به شما نخواهد گفت.» (ذهبی، ۱۴۰۹، ۶/۴۵) امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری از گسترده گی علوم و دانش های خود می گوید:

به خدا سوگند که من آنچنان به کتاب خدا از اول تا آخرش آگاهی دارم که گویا کتاب خدا در میان مشیت من است که در آن اخبار آسمان، اخبار زمین، اخبار هر آنچه واقع شده است و اخبار آنچه تا قیامت واقع خواهد شد، آمده است که خداوند متعال خود فرموده است: «فیه تبیان کل شیء؛ در آن روشن‌گری برای هر چیز است».

(کلینی، ۱۴۲۱، ۲۲۹/۱)

بزرگ‌ترین جلوه گستردگی علمی امام صادق علیه السلام این بود که چهار هزار دانشجو از دریای دانش آن حضرت سیراب شده‌اند و دانش و فرهنگ را در جمیع تمدن‌های اسلامی پخش کرده‌اند و پرچم معرفت دینی و احکام شرعی را برافراشته‌اند.

۹. گسترش مذهب جعفری

۹-۱. گسترش در سرزمین‌های اسلام

مذهب جعفری با توانایی‌ها و ویژگی‌های خود گسترش یافت بدون اینکه از محورایی یا عوامل فریبنده و تبلیغ در این راه استفاده کند. در ابتدا در سرزمین حجاز ظهور کرد و در قرن چهارم هجری در مدینه به شکلی آشکار برتری داشت. شیعه در شام گسترش یافت. ابوذر غفاری اولین کسی بود که تشیع را در آن منطقه گسترش داد. اکنون نیز در روستای صرفند میان صور و صیدا مکانی به نام ابوذر است که مسجدی شناخته شده و آباد در آن بنا شده است. بیشتر شیعیان شام تاجر و پزشک هستند. شام مرکز مهمی برای شیعیان است و در پایتخت امویان عزاداری‌های امام حسین علیه السلام آشکارا برپا می‌شود. بسیاری از مردم در این مراسم شرکت می‌کنند و سخنرانان اعمال ننگین معاویه، یزید و امیه را از تاریخ‌های صحیح بازگو می‌کنند. ابن جبیر در سفر خود به شام مذاهب برتر در قرن ششم را این‌گونه توصیف می‌کند: «همانا شیعیان بیشتر سنیان هستند و شه‌ها را فراگرفته‌اند»

۱۰. نهضت علمی امام صادق علیه السلام و آثار آن در جهان اسلام

۱۰-۱. نهضت علمی امام صادق علیه السلام

نهضت علمی امام صادق علیه السلام از سویی نهضت اسلامی است و در معارف اسلامی و آموزه‌های وحیانی ریشه دارد چنانکه می‌توان دید استناد به قرآن یکی از خصوصیات امام صادق علیه السلام در تعلیم و گسترش علم است. از سوی دیگر کاربردی است و متوجه نیازهای مختلف زندگی بشری

است. در یکی از احادیث مربوط به ایشان آمده است: «أَلْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ؛ آن کس که به زمان خود دانا و آشنا باشد شبهات به او هجوم نمی‌آورند» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶) ذکر چند نکته در اینجا ضروری است:

اول) مطالب علمی ریشه قرآنی و دینی دارند و منابع دینی قابلیت مدیریت، سازمان‌دهی و پشتیبانی دانش را دارند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

ان الله انزل في القرآن تبیان كل شیء، حتی و الله ما ترك شیئا یحتاج العباد الیه الا بینة للناس.

خداوند در قرآن بیان هر چیز را نازل کرده است. به خدا قسم هیچ چیزی را که بندگان به آن نیازمند هستند، فروگذار نکرده است و برای مردم آورده است. (مجلسی، بی‌تا، ص ۸۱)

به نظر امام جعفر صادق علیه السلام جوامع همواره در پویایی به سر می‌برند و نیازها و مسائل آنها دگرگون و نو می‌شود، پس نهضت تولید علم نیز باید پویا باشد تا بتواند با توجه به مقتضیات زمان و مکان و نیازهای متغیر انسان اثربخش شود.

از نظر امام صادق علیه السلام نهضت علمی باید بر دو پایه تعبد و تعقل باشد؛ یعنی علاوه بر اصول و ارزش‌های دینی راه تفکر و تعقل نیز در آن باز باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علیکم بالدرایه لا بالروایه» (مجلسی، بی‌تا، ۲، ص ۱۸۲) و «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریح. انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۱۸/۸۴). پیام این روایات این است که عالم شیعی فراتر از تاریخ باید با رعایت اندیشه‌های عقلانی حاکم بر مسئله مورد نظر مانند اعتدال، رعایت مصالح و مفاسد، مقرون با علت و حکمت و عجزین‌سازی با استقامت و عزت و نهی از افراط و تفریط، تسلب و جمود و تأکید بر امر بین‌الامرین به پاسخ‌گویی، تولید فکر بر مبنای صحیح و مقابله با افکار و اندیشه‌های منحرف بپردازد. در اینجا امام صادق علیه السلام به یک انقلاب بزرگ فرهنگی در زمینه فکر، نظر، فقه و عمل اقدام کرد. به این صورت که با پاک کردن و خنثی‌سازی شیوه‌های افراطی و تفریطی نسبت به اجتهاد، اصول اجتهاد صحیح را پایه‌گذاری کرد. اجتهادی که برخاسته از کتاب و سنت بود و عقل نیز در کنار این منابع الهی و آسمانی به‌عنوان منبعی برای اجتهاد در آن پذیرفته شد. به گونه‌ای که فقه شیعه از ظن‌گرایی مفرط عقلی که مبتنی بر اجتهاد به رأی و قیاس است، دور بماند و

از سوی دیگر از فقه شیعی ظاهرگرا و متن محوری به دور از کاوش و تفقه بطن‌گرایی در امان باشد و در طول تاریخ راه خود را به دور از انسداد و انحراف ادامه دهد و پاسخ‌گوی نیاز بشریت تا ابد باشد.

بررسی اوضاع و احوال زمان امام کاظم علیه السلام نشان می‌دهد که هرگونه اقدام حاد و برنامه‌ای که حکومت منصور از آغاز روی آن حساسیت نشان دهد، صلاح نیست. پس امام کاظم علیه السلام دنباله برنامه علمی پدر را گرفت و حوزه‌ای نه به وسعت دانشگاه جعفری تشکیل داد و شاگردان بزرگ و مردان علم و فضیلت را تربیت کرد. سید بن طاووس می‌نویسد:

گروه زیادی از یاران و شیعیان خاص امام کاظم علیه السلام و مردان خاندان هاشمی حضور آن حضرت می‌آمدند و سخنان ارزشمند و پاسخ‌های آن حضرت به پرسش‌های حاضران را یادداشت می‌کردند و هر حکمی که در مورد پیش‌آمدی صادر می‌کرد، ضبط می‌کردند. (قمی، بی‌تا، ص ۱۷۰)

سید امیرعلی می‌نویسد: «در سال ۱۴۸ امام جعفر صادق علیه السلام در شهر مدینه درگذشت، ولی مکتب علمی او تعطیل نشد بلکه به رهبری جانشین و فرزندش امام موسی کاظم علیه السلام شکوفایی خود را حفظ کرد». (بعلبکی، ۱۹۶۷، ص ۲۰۹) امام موسی بن جعفر علیه السلام از نظر علمی روی تمام دانشمندان و مردان علمی آن روز تأثیر گذاشته بود و از نظر فضائل اخلاقی و صفات برجسته انسانی نیز زبان‌زد خاص و عام بود به طوری که تمام دانشمندانی که با زندگی پرافتخار آن حضرت آشنایی دارند در برابر عظمت شخصیت اخلاقی وی سر تعظیم فرود آورده‌اند. ابن حجر هیتمی دانشمند و محدث مشهور جهان تسنن می‌نویسد:

امام موسی کاظم علیه السلام وارث علوم و دانش‌های پدر و با فضل و کمال او بود. وی در پرتو عفو و گذشت و بردباری زیادی که در رفتار با مردم نادان از خود نشان داد کاظم لقب گرفت و در زمان او هیچ‌کس در معارف الهی و دانش و بخشش به پایه او نمی‌رسید. (ابن حجر هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳)

۱۱. نتیجه‌گیری

نقش امام صادق علیه السلام در پیشرفت علوم مختلف باعث شد تا زمینه را برای امت اسلامی آماده کند که تا شکوفایی علم و تمدن اسلامی باعث افتخار مکتب حیات‌بخش اسلام شود. برای همین موفق شد که در شرایط پیچیده آن عصر امت اسلامی را به رشد و کمال علمی برساند. امام جعفر صادق علیه السلام با فکر روشن و دیده دقیق و تیزبین خود سینه دانش‌ها را شکافت و بشریت را به سوی سرزمین علم و

دانش رساند. بعد از جد بزرگوار خود امام علی علیه السلام تنها او بود که این ندا را سر داد: «سلونی قبل ان تفقدونی لا یحدثکم احدی بعدی بمثل حدیثی؛ از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید. به درستی که پس از من کسی مانند حدیث مرا به شما نخواهد گفت» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۱، ۳۳۰-۳۳۱)

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه (بی تا). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (۱۳۸۵). الصواعق المحرقة. قاهره: مکتبه القاهره.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲). تحف العقول. تهران: آل علی.
۵. ابن قولویه (۱۳۵۶). کامل الزیارات. تحقیق و تصحیح: امینی، عبدالحسین. نجف: دارالمرتضویه.
۶. الحر العاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۱۶). وسایل الشیعه. قم: آل البیت.
۷. حیدر، اسد (۱۴۲۲). الامام صادق و المذاهب الاربعة. بیروت: دارالتعارف.
۸. بعلبکی، عقیف (۱۹۶۷). مختصر تاریخ العرب. بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۰). سیره پیشوایان در آینده تاریخ. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹). مناقب الامام ابی حنیفه. بیروت: مکتبه ازهریه.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۳. رسول جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام. قم: انصاریان.
۱۴. رضوی اردکانی، ابوفاضل (۱۳۶۴). شخصیت و قیام زید بن علی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. روح الامینی، محمود (۱۳۹۴). زمینه فرهنگ شناسی. تهران: عطار.
۱۶. سپهر، تقی بن محمد علی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ. تهران: اساطیر.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). الملل و النحل. بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. قائمی، علی (۱۳۷۷). احیاگر تشیع امام جعفر صادق علیه السلام. تهران: انتشارات امیری.
۱۹. قمی، حاج شیخ عباس (بی تا). الانوار البهیة. مشهد: مؤسسه منشورات دینی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۱). اصول کافی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (بی تا). بحار الانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳). حدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه. صنعاء: مکتبه مرکز بدر.
۲۳. مظفر، محمد حسین (۱۳۹۰). علم الامام. مترجم: آصفی، محمد. تبریز: میهن.
۲۴. معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی معین. تهران: امیر کبیر.
۲۵. مقریزی، احمد بن علی (۱۹۳۷). النزاع و التخاصم. مصر: نشر مکتبه الاهرام.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (بی تا). الارشاد. قم: مکتبه بصیرتی.
۲۷. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۵۸). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارالصادر.
۲۸. <https://www.farsnews.com/news> Bottom of Form